

## مروری بر نظام آموزش و پرورش در ایران از سال ۱۲۶۸ تا اواخر دهه ۱۳۶۰

### مجنون داوری<sup>۱</sup>، میترا صحرایی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی رشته امور تربیتی دانشگاه فرهنگیان شهید مدرس کردستان، ایران

<sup>۲</sup> آموزگار مدرسه یاران امام آموزش و پرورش ناحیه یک سنندج کردستان، ایران

#### چکیده

نظام آموزش و پرورش نوین ایران از کودکستان‌ها، دبستان‌ها، مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تشکیل شده است. مقدمات ایجاد این نظام، از زمان تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری و وزارت علوم در ۱۲۷۲ هجری قمری فراهم شد و بعد از انقلاب مشروطه به تدریج سازمان و شکل یافت. تا زمان مشروطیت و حتی چند دهه بعد از آن، مکتب‌خانه‌های سنتی عوامل عمده آموزش و پرورش محسوب می‌شدند. انقلاب مشروطه، صدور فرمان و تدوین قانون اساسی و متمم آن در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هجری قمری، زمینه ایجاد نظام آموزش و پرورش را فراهم ساخت و هم‌زمان با آن، تقاضاهای اجتماعی برای آموزش و پرورش افراد جامعه نیز فزونی گرفت. اصل هجدهم متمم قانون اساسی مشروطیت، تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع را (مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد) آزاد اعلام کرد و اصل نوزدهم به تمرکز بودن آموزش و پرورش و مسئولیت دولت در تأسیس و اداره مدارس اشاره می‌کرد. در سال ۱۳۰۰ شمسی قانون تشکیل شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید. به این شورا که نقش قانون‌گذار نظام آموزش و پرورش را عهده‌دار بود، وظایفی در زمینه تدوین آیین‌نامه‌ها و امور فنی مدارس از قبیل امتحانات و برنامه‌ها و ارزشیابی تحصیلات محول شد.

**کلید واژگان:** آموزش و پرورش، مشروطه، دارالفنون، مدرسه، شورای عالی فرهنگ.

## مقدمه

نظام آموزش و پرورش نوین ایران از کودکستان‌ها، دبستان‌ها، مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تشکیل شده است. مقدمات ایجاد این نظام، از زمان تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری و وزارت علوم در ۱۲۷۲ هجری قمری فراهم شد و بعد از انقلاب مشروطه به تدریج سازمان و شکل یافت. تا زمان مشروطیت و حتی چند دهه بعد از آن، مکتب‌خانه‌های سنتی عوامل عمده آموزش و پرورش محسوب می‌شدند. بعد از تعلیمات مکتبی، خانواده‌های مرفه به وسیله معلمان خصوصی، زمینه آموزش بیشتر فرزندان خود را فراهم می‌کردند. چنین آموزشی غالباً غیردینی بود. در این دوران تعداد معدودی مدارس جدید به وسیله مسیونرهای مذهبی و فرهنگ دوستان و تحصیل کرده‌های خارج و تعدادی نیز به وسیله دولت ایجاد شد. تأسیس این مدارس که برنامه‌های آموزشی آن‌ها تحت تأثیر نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی بود، در بنیان گرفتن آموزش و پرورش جدید سهم بسزایی داشت. در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، تقریباً ۱۷ مدرسه ابتدایی جدید در تهران و سایر شهرستان‌ها وجود داشت که آموزش و پرورش فرزندان قلیلی از شهرنشین‌ها و خانواده‌های مرفه را عهده‌دار بودند. انقلاب مشروطه، صدور فرمان و تدوین قانون اساسی و متمم آن در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هجری قمری، زمینه نضج نظام آموزش و پرورش را فراهم ساخت و هم‌زمان با آن، تقاضاهای اجتماعی برای آموزش و پرورش افراد جامعه نیز فزونی گرفت. اصل هجدهم متمم قانون اساسی مشروطیت، تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع را (مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد) آزاد اعلام کرد و اصل نوزدهم به تمرکز بودن آموزش و پرورش و مسئولیت دولت در تأسیس و اداره مدارس اشاره می‌کرد: «تأسیس مدارس با مخارج دولتی و ملی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید تحت ریاست و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد». در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی، قانون اداری وزارت معارف و به دنبال آن قانون اساسی فرهنگ تصویب و سازمان، وظایف و فعالیت‌های آن معین شد. در این قوانین نوع فعالیت‌ها و اقداماتی که می‌بایست در نظام آموزش و پرورش به منظور اشاعه فرهنگ و پرورش ذهنی و بدنی و کسب علم و دانش و تحقق سایر هدف‌های آموزش و پرورش صورت گیرند تعیین شدند، از آن جمله تعلیمات اجباری، تربیت معلم، اعزام محصل به خارج، تأسیس مؤسسات تحقیقی، جمع‌آوری آمارهای آموزشی و تأسیس کتابخانه‌ها، در واقع کارکردهایی است که به تدریج در آموزش و پرورش جامعه ما نهادی شدند. علاوه بر این‌ها در قانون اخیر صریحاً قید شده بود که وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) عهده‌دار هزینه‌های مدارس ابتدایی شهر و روستا خواهد بود و این هزینه‌ها را به موجب قانون از طریق اخذ مالیات تأمین خواهد کرد. در سال ۱۳۰۰ شمسی قانون تشکیل شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید. به این شورا که نقش قانون‌گذار نظام آموزش و پرورش را عهده‌دار بود، وظایفی در زمینه تدوین آیین‌نامه‌ها و امور فنی مدارس از قبیل امتحانات و برنامه‌ها و ارزشیابی تحصیلات محول شد.

قوانین فوق خطوط اصلی نظام آموزش و پرورش را مشخص کردند و آن‌ها را در چهار اصل زیر خلاصه کردند:

۱. دولت مسئولیت کنترل و اداره تمام سطوح آموزشی را عهده‌دار است.

۲. تأسیس مدارس در شهر و روستا بر عهده دولت است.

۳. استخدام و تربیت معلم و تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی از وظایف دولت است.

۴. آموزش و پرورش ابتدایی اجباری و رایگان است.

اصول فوق ساختار و مأموریت‌های نظام آموزش و پرورش را در دوران بعد از مشروطیت روشن می‌سازند. گر چه در دوره‌های بعد گسترش آموزش و پرورش تغییراتی در نظام ایجاد کرد، ولی ویژگی مهم نظام، برخورداری از کنترل دولتی و سازمان متمرکز آن بود. وزارتخانه‌هایی که به مرور تأسیس و مأموریت انجام کارکردهای آموزشی و پرورشی را عهده‌دار شدند از ساختار مدیریتی متمرکز برخوردار بودند و بر مدارس و فعالیت‌های آن‌ها از لحاظ خط‌مشی‌ها، برنامه‌های آموزشی، کتب درسی و غیره نظارت

داشتند.

دوره بعد از مشروطیت تا ظهور رضاشاه را می‌توان دوره عدم ثبات اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور دانست. هنوز بعد از دگرگون شدن نظام حکومتی و استقرار نظام جدید، دستگاه حکومتی کارآمدی به وجود نیامده بود و به علت مسائل و مشکلات داخلی و مداخلات خارجی، در زمینه آموزش و پرورش چندان گام مهمی برداشته نشد و باوجود تلاش‌های صدر مشروطیت و هدف‌ها و برنامه‌های پیش‌بینی‌شده، فقط چند مدرسه تأسیس شد و تعداد دانش‌آموزان چندان تغییری نکرد.

در سال ۱۳۰۴ شمسی و با روی کار آمدن رضاشاه بیشترین کوشش‌ها در جهت تقویت و تجدید سازمان ارتش و استقرار یک حکومت مرکزی مصروف شد، لذا به آموزش و پرورش توجه چندانی مبذول نشد، با این وجود قدم‌های برداشته‌شده مبنای اقدامات آینده گردید. در این دوره برنامه تحصیلات ابتدایی و متوسط (۶ سال ابتدایی و ۶ سال متوسطه) تدوین شد که به‌موجب آن در پایان هر شش سال می‌بایستی امتحانات به عمل آید. تأسیس دانشسراهای مقدماتی و بالاخره تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ شمسی اساس اقدامات آتی را فراهم کردند.

از مشخصات نظام آموزش و پرورش در این دوره اعمال کنترل دولت بر تمام مدارس و آموزشگاه‌های خصوصی و دولتی است. دولت در جوار سایر اقدامات خود برای ایجاد حکومت مرکزی مقتدر از مدارس به‌منظور اشاعه فرهنگ و ایجاد وحدت ملی استفاده کرد، در نتیجه در این سال‌ها بر فرهنگ باستانی و میراث فرهنگی پیش از اسلام تأکید گردید.

آموزش مدرسه‌ای غالباً به تربیت مستخدمین کشوری و بوروکرات‌ها انجامید و در نتیجه اکثریت مردم از آن بی‌بهره ماندند. در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی، قانون تعلیمات اجباری به تصویب رسید که به‌موجب آن، دولت ملزم به تعمیم آموزش ابتدایی اجباری و همگانی طی ده سال آتی شد. این قانون هم‌چنین تصریح می‌کرد که برنامه‌های آموزشی و کتب درسی ابتدایی باید با توجه به نیازها و ویژگی‌های گوناگون مناطق مختلف کشور تهیه شود و وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) مسئولیت طبع کتب و اصلاح محتوای آن‌ها را داشته باشد.

در سال ۱۳۴۵ هدف‌ها، سازمان، تشکیلات و برنامه‌های نظام آموزش و پرورش دستخوش تغییراتی شد. از جمله این هدف‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تأکید بر سوادآموزی و تعمیم آموزش اجباری، مخصوصاً در سطح روستاها
۲. پرورش سیاسی برای مشارکت فعال در زندگی سیاسی و اجتماعی و آگاهی به حقوق اجتماعی و احترام به قانون
۳. پرورش نیروی انسانی ماهر و متخصص
۴. پرورش ذوق هنری و جسمی

در نتیجه در نظام جدید دوره‌های تحصیلی به کودکان، دبستان (به مدت ۵ سال) مدرسه راهنمایی (۳ سال) و دبیرستان (۴ سال) تقسیم شد و سرانجام به‌منظور اجرایی تعلیمات ابتدایی اجباری در سطح روستاها، سپاه دانش تأسیس و مأمور تعمیم آموزش ابتدایی در اقصی نقاط کشور شد. در اجرای هدف‌های فوق آموزش و پرورش در سطوح ابتدایی و راهنمایی و عالی از لحاظ تنوع و کمیت توسعه یافت.

بررسی عملکردهای آموزشی و پرورشی از زمان انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که باوجود پیش‌بینی‌ها و قوانین مصوبه، تعمیم آموزش ابتدایی در این مدت طولانی با مشکلاتی همراه بود و دولت‌های وقت عملاً از عهده اجرای قوانین مصوب و تحقق هدف‌های آموزشی کشور برنیامدند و سایر جنبه‌های آموزش و پرورش از جمله فلسفه، سیاست، خط‌مشی‌ها، رویه‌ها، برنامه‌ها، سازمان و مدیریت آن نیز به علت ناهماهنگی با ویژگی‌های فرهنگی و نیازهای عمومی جامعه کارآمد و مؤثر واقع نشدند.

به‌طور کلی نتایج عملکرد آموزشی و پرورشی ایران چنین بود:

۱. ایجاد سازمانی با قدرت متمرکز که بتواند تمام جوانب آموزش و پرورش را تحت کنترل و نظارت درآورد، در نتیجه مشارکت مردم و گروه‌های اجتماعی در آن میسر نشدند.
  ۲. انتقال صرف معلومات از معلم به شاگرد و در نتیجه عدم رشد خلاقیت فکری در او
  ۳. توزیع نامتناسب امکانات آموزشی و پرورشی میان شهر و روستا
  ۴. عدم هماهنگی آموزش و پرورش با نیازهای عمومی اقتصاد کشور
  ۵. کوتاهی در امر تربیت معلم و ترویج اصول و روش‌های جدید آموزشی
- مهم‌ترین علت نابسامانی نظام آموزش و پرورش، فساد حکومت‌ها و دولت‌های حاکم بر ایران بود. چنین دولت‌هایی نمی‌توانستند آموزش و پرورش را در جهت صلاح و پیشرفت ملت ایران داشته باشند؛ زیرا شرط اول داشتن یک نظام آموزش و پرورش مناسب و مفید به حال ملت، مستقل بودن حکومت است.

حکومت وابسته به بیگانه، برده‌وار به دنبال بیگانه کشیده می‌شود. تسلط بیگانه بر آموزش و پرورش که از راه تسلط بر حکومت حاصل شده بود، سبب شد تا رابطه آموزش و پرورش با فرهنگ مذهبی و بومی قطع شود.

در آموزش و پرورش مستقل، برنامه‌ریزی‌ها با الهام از ارزش‌ها و نیازهای واقعی خود جامعه خواهد بود، اما وابستگی حکومت به بیگانه، آموزش و پرورش را نیز وابسته خواهد کرد و وابستگی در آموزش و پرورش سر حلقه و سرآغاز سایر وابستگی‌هاست، زیرا از نسلی که به وسیله آموزش و پرورش وابسته به بیگانه تربیت شود، همان جامعه‌ای به وجود خواهد آمد که بیگانه می‌پسندد و به همین دلیل است که استعمارگران برای تسلط بر یک کشور همواره می‌کوشند تا بر آموزش و پرورش آن کشور تسلط پیدا کنند. دشمن با تسلط بر آموزش و پرورش، جهان‌بینی و ایدئولوژی خود را به عموم مردم تعلیم می‌دهد و منش و بینش افراد را چنان می‌سازد تا به دلخواه او فکر کنند و به سود او عمل نمایند. اگر استعمارگران در تسلط بر آموزش و پرورش موفق شوند، افراد جامعه، ناخودآگاه در مسیر خدمت به بیگانه قرار می‌گیرند. آنان چنان می‌اندیشند که بیگانه می‌خواهد، اما می‌پندارند که این، اندیشه خود آنان است، در حقیقت استعمار زدگان از خود بیگانه می‌شوند و هویت حقیقی و اصیل خود را از دست می‌دهند.

در استعمار نو، استعمارگر مانند شیوه کهن استعمار، حضور صریح و آشکار ندارد. او توسط سازمان فراماسونری و کلوب روتاری، مدیران دلخواه را روی کار آورده و توسط آنان به اهداف خود دست می‌یابد.

این مدیران که اسامی آنان در متن تحقیق آمده است، در اجزای حکومت از جمله سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه نفوذ کرده و از طریق ایجاد یک ساختار متمرکز و برنامه‌ریزی کنترل شده، بر کلیه نهادهای جامعه از جمله آموزش و پرورش مسلط می‌شوند.

به‌طور کلی باید گفت اگر برنامه‌ریزی بر اساس اهداف پنهانی فراماسونری صورت گیرد (که گرفته است)، نتیجه‌اش جز ایجاد یک نظام آموزش و پرورش تقلیدی نیست، بنابراین به عبارتی می‌توان گفت که مسلط شدن فراماسونرها و روتارین‌ها بر اجزای حکومت مهم‌ترین عامل نابسامانی در آموزش و پرورش بوده است. البته عواملی چون رشد جمعیت و نظام اقتصادی تک‌محصولی را نیز که بر آموزش و پرورش تأثیرگذار هستند باید در نظر گرفت.

اجرای اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی فراماسونرها در آموزش و پرورش باعث ایجاد سیستمی گردید که نتایج زیر را به همراه داشت:

#### ۱. گسیختگی فرهنگی

نظام آموزش و پرورش ایران از بستر تاریخ و فرهنگ ایران به وجود نیامده و به عبارت دیگر بر اثر تحولات فکری و اجتماعی جامعه ایجاد نشده است. اموری از قبیل فرهنگ و نظام و روش‌های آموزش و پرورش را نباید با ماشین‌آلات کارخانه‌ها اشتباه کرد. یک دستگاه ساخت یک کشور غربی را می‌توان خرید و به سرعت به یک کشور دوردست انتقال داد، اما یک نهاد اجتماعی به وسعت

آموزش و پرورش چیزی نیست که بتوان آن را به سرعت از جایی به جایی انتقال داد. آنچه در کشور ما در تأسیس و ترویج آموزش و پرورش غربی روی داد، فرار از فرهنگ اسلامی و ملی جامعه و تقلید از غرب بود. نظام جدید، به علت آن که از خارج وارد شده و از نظام جاری جامعه گسیخته بود، اولاً در ذهن توده‌های مردم جایگاه مناسب خود را نیافته بود و ثانیاً چون نتیجه رشد طبیعی خود جامعه نبود با سایر نهادهای اجتماعی و بخش‌های مختلف جامعه تناسب و هماهنگی لازم را نداشت. این نظام هر چند در غرب مفید واقع شده بود ولی در کشور ما به منزله میوه‌ای بود که آن را بر درختی بسته باشند.

## ۲. تعمیم الگوی واحد تحصیلی

منظور از تعمیم الگوی واحد تحصیلی، گسترش دبیرستان‌های نظری در همه مناطق کشور است، درحالی که هر منطقه‌ای با توجه به ویژگی‌های اقلیمی و اقتصاد و اجتماعی خود آموزش خاصی را طلب می‌کند.

نظام آموزش و پرورش، طی پنجاه سال گذشته ماشینی به نام دبیرستان اختراع کرده که از یک طرف جوانان را بلعیده و از طرف دیگر آن‌ها را به صورت دیپلمه بیرون داده است. اینک به نتایج سوء اجتماعی این کارخانه (دیپلمه سازی) که به صورت یک بیماری همه گیر، همه جای ایران را فراگرفته است اشاره می‌کنیم:

الف: تلف شدن نیروی انسانی کشور، گسترش الگوی واحد دبیرستان و دیپلم سازی و رها کردن دیپلمه‌ها در پشت درهای بسته سبب شده است تا جوانان کشور که سرمایه واقعی جامعه هستند، به جای آن که به صورت نیروهای فعال و مفید برای تولید و خدمات لازم اجتماعی ساخته شوند به دیپلمه‌هایی مبدل شوند که نمی‌توانند سهمی در تولید اقتصادی داشته باشند و ما هر ساله شاهد دیپلمه شدن صدها هزار جوان هستیم که برای هیچ‌یک از زمینه‌های مورد نیاز جامعه آموزش ندیده و مهارت نیافته‌اند.

ب: یکی دیگر از نتایج گسترش الگوی دبیرستانی، افزایش تقاضای ورود به دانشگاه‌هاست. وقتی ما به دانش آموزان چیزهایی می‌آموزیم که فقط به درد ورود به دانشگاه می‌خورد، طبیعتاً باید منتظر باشیم که مهم‌ترین آرزوی هر جوان دیپلمه ورود به دانشگاه باشد، درحالی که حتی امروزه دانشگاه‌ها نتوانسته‌اند بیش از هفت درصد دیپلمه‌ها را بپذیرند و این حالت سرانجام موجب پیدایش یک پدیده اجتماعی به نام کنکور شده است که هر سال از سال پیش سخت‌تر و ترسناک‌تر می‌شود، به طوری که همواره یکی از مسائل پیچیده و لاینحل جوانان بوده و چه بسیار عوارض روانی و سرخوردگی‌ها و یأس‌ها به دنبال رد شدن در کنکور پدید آمده است.

ایجاد چنین وضعی خود به خودی و ناآگاهانه نیست، بلکه به کارگیری ساختار متمرکز و بدون انعطاف، آن‌هم در یک محیط آموزشی و فرهنگی توسط مدیران فراماسونر، پدیده فوق را مسلماً در جهت منافع جامعه و پیشرفت آن را مدنظر قرار نخواهد داد، زیرا بر اساس اصول ایدئولوژی فراماسونری همه فعالیت‌ها باید در راستای اهداف لژها باشد لذا نهاد آموزش و پرورش به یک نهاد صوری تبدیل شده که نه تنها در راستای استقلال و توسعه جامعه قرار نمی‌گیرد، بلکه عملکرد از نابود کردن منابع انسانی و مالی کشور نخواهد داشت.

از نظر علم مدیریت، هنگامی که ساختار متمرکز باشد و برنامه‌ریزی در رأس انجام گیرد، سبک مدیریت و نحوه اداره امور هدف‌گرا است. در این سبک، مدیر سعی دارد به هر نحوی که باشد هدف سازمان را برآورده کرده و بدون توجه کامل به روابط انسانی بین اعضا، در سروسامان دادن به امور جاری سازمان کوشش کند و مدیر به تنهایی مسئولیت طرح و برنامه‌ریزی، نظارت بر اجرای برنامه‌ها و کنترل آن‌ها را به عهده بگیرد. اعمال مدیریت هدف‌گرا به عضو، چون مهره‌ای که تا زمان فرسایش مورد استفاده است توجه می‌کند.

اعمال چنین مدیریتی نمی‌تواند سازمان‌های اجتماعی، به‌ویژه سازمان‌های آموزشی و فرهنگی را که برای رفع نیازهای جمعی به وجود می‌آیند بارور سازد.

## کیهان ۷۸/۵/۲۳ روز شنبه ص ۱۴

اگر به سخنان جناب آقای مظفر وزیر محترم آموزش و پرورش دقت کنیم باید بگوییم باوجود آن که بیست سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد هنوز وزارت آموزش و پرورش نتوانسته است ساختار متمرکز و ناکارآمد حاکم بر این نهاد را تغییر دهد. پس به عبارتی می‌توان گفت که بیست سال دیگر هم منابع انسانی و مالی ایران به باد رفته است.

بر اساس اصل کاسموپولیتیسیم همه دولت‌های جهان باید زیر پرچم آبی‌رنگ فراماسونری جمع شوند و این جمع شدن به گونه‌ای است که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای جهان سوم نباید در تضاد با غرب قرار گیرند. البته این امر توسط سازمان‌های بین‌المللی که کنترل آن‌ها در دست قدرت‌های غربی است صورت می‌گیرد. از مهم‌ترین این سازمان‌ها می‌توان از بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و شرکت‌های چندملیتی نام برد. عملکرد این سازمان‌ها در کشورهای جهان سوم منجر به ایجاد صنایع مونتاژ و تک‌محصولی کردن اقتصاد این‌گونه کشورها می‌گردد.

توسعه‌یافتگی کشورهای غربی و نقش محوری آن‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باعث می‌شود که آنان در مرکز دایره و بقیه در پیرامون قرار گیرند.

در زمینه فرهنگی باید گفت که امروزه کشورهای پیشرفته غربی از طریق شبکه اینترنت، ماهواره و سایر رسانه‌های جمعی به راحتی فرهنگ کشورهای پیرامونی را موردتهاجم قرار داده‌اند و نیز ایجاد مؤسسه‌های فرهنگی یکی دیگر از راه‌های کنترل و هدایت روابط فرهنگی به شمار می‌آید. بنیاد فرهنگی فورد، بنیاد فرهنگی کارنگی و بنیاد فرهنگی راکفلر از جمله مؤسسه‌هایی هستند که در سطح جهانی به تولید، انتقال فرهنگ می‌پردازند. این مؤسسه‌ها زیر نظر گروه‌های تجاری و سرمایه‌داری اداره و کنترل می‌شوند. آن‌ها با اعطای کمک و بورس تحصیلی به اتباع خارجی برای تحصیل، به تربیت نخبگان فکری جوامع جهان سوم می‌پردازند و از این طریق تلاش می‌کنند تا سیاست خارجی این جوامع را در جهت موردنظر خود هدایت کنند. از مهم‌ترین این نخبگان در ایران می‌توانیم از دکتر جهان شاه صالح و پرفسور فضل‌الله رضا و مهندس شریف امامی و مهندس عبدالله ریاضی که همگی عضو لژهای فراماسونری و کلوپ‌های روتاری بودند، نام ببریم.

چشم‌اندازی به وضع آموزش و پرورش ایران در دهه چهل از نظر روتارین‌ها

خانم فرخ رو پارسای وزیر آموزش و پرورش در تیرماه ۱۳۵۰ در هتل اینترکننتینانتال تهران و در یک سخنرانی در جلسه کلوپ روتاری شمال مطالبی درباره آموزش و پرورش ایران که مربوط به برنامه‌های چهارم و پنجم است، برای روتارین‌ها بازگو می‌کند. متن این سخنرانی در بولتن هفتگی کلوپ روتاری شمال به شماره ۳۲۰ درج شده است که عیناً در این پژوهش خواهد آمد که با خواندن آن می‌توان به‌طور اجمال به اطلاعاتی درباره مسائل آموزشی دست‌یافت.

روتارین شهباز ریاست کلوپ روتاری شمال تهران به حصار و میهمانان خیرمقدم گفتند و سپس سخنران این هفته را معرفی نمودند.

روتارین شهباز اظهار داشتند:

سخنران امروز ما جناب خانم فرخ رو پارسای هستند که در جلسات عدیده در زمینه انقلاب آموزشی و ایجاد جنبش و تحرک در این رکن اجتماعی و فرهنگی، سخنرانی‌هایی ایراد فرموده‌اند. همان‌طور که می‌دانید در چند سال اخیر در کشور کارهای مهمی انجام گرفته است و به‌خصوص در زمینه آموزش و پرورش تغییرات چشم‌گیری پدید آمده است و به همین سبب دوستان روتاری ما مشتاق بوده‌اند که در خلوت دوستی و صفا با جناب وزیر آموزش و پرورش صحبت داشته باشند. بنده بسیار مفتخرم که جناب خانم دکتر فرخ رو پارسای را به‌عنوان سخنران جلسه امروز معرفی کرده و ابتدا مختصری درباره زندگی‌نامه ایشان بیان کنم.

جناب خانم دکتر فرخ رو پارسای پس از اخذ لیسانس در رشته علوم طبیعی و تعلیم و تربیت، خدمت دبیری را در دبیرستان رضاشاه کبیر آغاز کردند و دو سال بعد وارد دانشکده پزشکی شدند و در سال ۱۳۲۹ از دانشکده مزبور فارغ التحصیل گشتند، اما به مناسبت علاقه‌ای که به کار تعلیم و تربیت داشتند از معلومات پزشکی در تعلیم و تربیت اطفال استفاده کردند و از پزشکی به مفهوم حرفه‌ای استفاده نکردند.

در سال ۱۳۳۶ ایشان به سمت ریاست یکی از بزرگ‌ترین دبیرستان‌های دخترانه پایتخت انتخاب و در سال ۱۳۴۲ به نمایندگی مجلس برگزیده شدند و به عضویت هیئت‌رئیس دوره ۲۱ مجلس درآمدند و در اردیبهشت ۱۳۴۴ به معاونت وزارت آموزش و پرورش رسیده و از ۶ شهریور ۱۳۴۷ به مقام وزارت آموزش و پرورش منصوب شدند.

ایشان غیر از خدمات اداری، خدمات اجتماعی زیادی انجام داده‌اند که به‌طور اختصار به عرضتان می‌رسانم:

۱. ایجاد و تأسیس انجمن بانوان فرهنگی

۲. تهیه برنامه آموزشگاه خدمات اجتماعی

۳. رئیس جمعیت زنان دانشگاه

۴. رئیس کمیسیون فرهنگی شورای عالی جمعیت‌های زنان

ضمناً ایشان تألیفات چندی دارند که یک سری کتب مربوط به روش‌های جدید بهداشت پرستاری برای زنان جوان و کتاب زن در ایران باستان از آن جمله‌اند.

### تداوم معضل بی‌سوادی، نشان‌گر ناتوانی نظام آموزشی

با خواندن گزارش خانم فرخ رو پارسای در کلوپ روتاری، اهداف برنامه‌ریزی‌های آموزشی در رژیم گذشته افق‌های مطلوبی را به ذهن متبادر می‌نماید. لیکن یادآوری این نکته لازم است که در تحلیل برنامه‌ریزی (از جمله برنامه‌ریزی آموزشی) به‌مثابه فرایندی عام و پدیده‌ای جامع، جمع‌بندی کلیه عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه تأثیر نظرگاه‌های سیاسی دولتمردان در یک جامعه، برای حصول نتایج واقعی و منطقی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

عملکرد نامطلوب نظام گذشته در ایران و نتایج حاصل از بیش از دو دهه برنامه‌ریزی به‌طور عام و برنامه‌ریزی آموزشی به‌طور خاص سند قاطع و گواه صادقی بر این ادعاست.

شاخص‌های آموزشی و مقایسه ارقام و آمار مربوط به دو سرشماری ۱۳۴۵-۱۳۵۵ ایران که در عین حال مصادف است با اوج به‌اصطلاح شکوفایی اقتصاد کشور، نشان می‌دهد که نظام برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی آموزشی به دلیل ضعف بنیادی و ریشه‌ای که از ساختار سیاسی - اقتصادی کشور مایه می‌گرفت، در عمل تا چه اندازه از اهداف مطروح شده دور شده و مسائل و مشکلات بی‌شمار و نتایج ناهنجاری برای جامعه به وجود آورده است.

ارقام و اعداد ذیل بیان‌گر این واقعیت‌اند:

مبارزه بابت بی‌سوادی در ایران از سال ۱۳۱۵ سابقه دارد، ولی هنوز به دلایلی که ذکر شد در صد قابل‌توجهی از مردم کشور از بی‌سوادی رنج می‌برند.

در سال ۱۳۴۵ جمعیت ۷ ساله و بالاتر ایران قریب ۱۸/۱۸۰۰/۰۰۰ میلیون نفر بود. از این تعداد فقط ۵/۵ میلیون نفر باسواد بودند؛ یعنی ۱۳/۳ میلیون (حدود ۷۰/۶ درصد) بی‌سواد وجود داشت. در سال ۱۳۵۵ رقم جمعیت افراد بالاتر از ۷ سال به ۲۶ میلیون می‌رسد و ۱۲/۱۲ میلیون نفر آن (۴۷/۱ درصد) باسواد و ۱۳/۱۸ میلیون یعنی (۵۲/۹ درصد) از بی‌سواد رنج می‌برده‌اند. آمار توزیع تعداد بی‌سوادان در مناطق شهری و روستایی و بین مردان و زنان بعد فاجعه را بیشتر نمایان می‌سازد.

در سال ۱۳۴۵ جمعیت ۷ ساله به بالا در شهرهای ایران ۷/۶ میلیون نفر بود (مرد و زن) از این تعداد قریب ۳/۱۸ میلیون نفر (۵۰/۴ درصد) باسواد بوده‌اند و ۴۹/۶ درصد بی‌سواد. از تعداد باسوادان در شهرها در سال ۱۳۴۵ قریب ۱/۳۹ میلیون نفر زن (۳۸۱۳ درصد) و ۶۱/۷ درصد از باسوادان مرد بوده‌اند.

در مناطق روستایی ظلم بر کل جمعیت و ظلم مضاعف بر زنان در سال ۱۳۴۵ به‌وضوح معلوم است. در این سال ۱۱/۲ میلیون مرد در روستا زندگی می‌کرده‌اند که فقط ۱/۷ میلیون نفر آن‌ها سواد داشته‌اند (۱۵/۱ درصد) و بقیه روستاییان یعنی (۸۴/۹ درصد جمعیت) از نعمت سواد بی‌بهره بوده‌اند. نصف جمعیت روستایی کشور را در این سال مردان و قریب نصف دیگر را زنان تشکیل می‌دادند. از ۵/۶۷ میلیون نفر مردان روستایی در سال ۱۳۴۵ قریب ۱/۴ میلیون (۲۵/۴ درصد) باسواد بودند و بقیه (۷۴/۶ درصد) مردان روستایی سواد نداشتند. در همین سال جمعیت زنان روستایی ۵/۴۷ میلیون نفر بود و فقط ۲۳۶ هزار نفر از این زنان یعنی ۴/۳ درصد باسواد و بقیه زنان روستایی بالاتر از ۷ سال، در سال ۱۳۴۵ (قریب ۹۵/۷ درصد زنان) در بی‌سوادی و جهل به سر می‌بردند.

ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۵ از جمعیت ۷ سال به بالای کشور در مناطق روستایی (از ۱۳/۲ میلیون نفر) فقط ۳/۹ میلیون نفر باسواد بودند (۲۹/۷ درصد) و بقیه یعنی ۹/۳ میلیون روستایی در سال ۱۳۵۵ هنوز سواد نداشتند (۷۰/۴ درصد). در همین سال از جمعیت ۶/۶ میلیون نفری زنان روستایی بالاتر از ۷ سال، قریب یک‌میلیون نفر باسواد بودند (۱۶/۵ درصد) و ۵/۶ میلیون زن روستایی کشور در این سال (۱۳۵۵) یعنی ۸۳/۵ درصد را زنان بی‌سواد تشکیل می‌دادند.

سوابق تعلیم و تربیت آدمی نشان می‌دهد که به علت ناچیز بودن مجموعه میراث اجتماعی و ساده بودن ارتباطات انسانی آموزش و پرورش به‌وسیله خانواده‌ها و بیشتر به‌صورت غیرعمدی انجام گردیده است. با گسترده شدن دامنه دانش‌ها و مهارت‌های بشری و توسعه فرهنگ و تمدن‌های مختلف افزایش جمعیت تراکم نفوس در شهرها و روستاها رفته‌رفته نوعی دخالت آگاهانه در جریان انتقال فرهنگ و تمدن به کودک و نوجوانان ضروری شمرده شده و ضمن توجه به تربیت غیرعمدی پدید آمد و سالمندان با توجه به مقاصد معین به پرورش خردسالان پرداختند و برای انجام دادن وظایف تعلیم و تربیت به‌صورت رسمی و عمدی طبق ضوابطی به‌تدریج سازمان‌های متعددی را ایجاد کردند. بهترین سازمان‌ها از صدر اسلام تاکنون عبارت‌اند از خانواده، مسجد، مکتب و مدرسه.

### سیر تحول تشکیلات آموزش و پرورش

۱. در سال ۱۲۳۲ هجری شمسی و به دنبال تأسیس دارالفنون اولین بار وزارتخانه‌ای به نام وزارت علوم تأسیس گردید.
۲. در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی نام وزارت علوم به وزارت معارف اوقاف و صنایع مستظرفه تغییر یافت.
۳. در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی وزارت مذکور به نام وزارت فرهنگ خوانده شد.
۴. در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی بر اساس قانون صرفاً امور آموزش و پرورش پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی به وزارت آموزش و پرورش محول گردید.
۵. در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی به‌موجب قانون کلیه امور مربوط به دوره‌های تحصیلی مربوط به دوره‌های تحصیلی پیش‌دانشگاهی به عهده وزارت آموزش و پرورش گذاشته شد.
۶. در سال ۱۳۶۶ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش در ۴ فصل ۱۳ ماده و ۹ تبصره تصویب گردید.



### انواع مدارس و مراکز آموزشی موجود:

- ۱- مدارس دولتی ۲- مدارس غیرانتفاعی ۳- مدارس استثنایی ۴- مدارس آموزشگاه‌های آزاد ۵- مدارس وابسته به وزارتخانه‌ها
  - ۶- مدارس خارجی ۷- مدارس تطبیقی ۸- مدارس اقلیت‌های مذهبی ۹- مدارس شاهد و مدارس نمونه
  - ۱۰- مدارس شبانه ۱۱- مؤسسات تربیت‌معلم ۱۲- دوره‌های کاردانی کارشناسی و کوتاه‌مدت
- تاریخچه سازمان مدارس به سبک جدید در ایران
۱. تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۸ (ش.ه) و آغاز معرفی نظام مدارس در ایران
  ۲. در قانون فرهنگ مصوب ۱۲۹۰ (ش.ه) آمده است که مدارس و مکاتب چهار نوع است: الف. مدارس ابتدایی روستایی ب. مدارس ابتدایی شهری ج. مدارس متوسطه د. مدارس عالی
  ۳. در سال ۱۳۱۳ دوره‌های تحصیلی ایران شامل دوره ابتدایی (۶ سال)، اول متوسطه (۳ سال)، دوم متوسطه (۳ سال) بوده است.
  ۴. در قانون سال ۱۳۲۲ (ش.ه) دوره‌های تحصیلی عبارت بوده است از: آموزش ابتدایی (۶ سال) ب- دوره متوسطه (دو دوره سه‌ساله که دوره اول عمومی و دوره دوم به بخش نظری و فنی و حرفه‌ای تقسیم شده است)
  ۵. از سال ۱۳۴۵ لغایت ۱۳۷۰ شامل دوره‌های کودکان (۳-۲ سال) دبستان (۵ سال) راهنمایی تحصیلی (۳ سال)، دوره متوسطه (۴ سال) و تحصیلات عالی برحسب مورد (۷-۲ سال)
  ۶. از سال ۱۳۷۰ (ش.ه) تاکنون دوره متوسطه عمومی، فنی و حرفه‌ای به مدت ۳ سال و دوره پیش‌دانشگاهی به مدت یک سال مصوب گردیده است.

### برخی از وظایف وزارت آموزش و پرورش

۱. تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش
۲. تشکیل شورای منطقه‌ای که حدود و وظایف و اختیارات آن به تصویب مجلس خواهد رسید.
۳. تهیه و پیشنهاد برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در جهت تأمین اهداف آموزش و پرورش
۴. هماهنگی با وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی در امر آموزش دخالت دارند در جهت هماهنگ ساختن آموزش‌ها در چهارچوب نظام آموزش کشور
۵. زیرپوشش قرار دادن کلیه کودکان لازم‌التعلیم و تقویت نهضت سوادآموزی
۶. آموزش مستمر معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش به منظور ارتقا سطح توانایی شغلی آن‌ها
۷. تأمین نیروی انسانی آموزش و پرورش از طریق ایجاد دانشسراها و مراکز تربیت‌معلم
۸. تأمین آموزش و پرورش رایگان برای همه مردم تا پایان دوره متوسطه
۹. تألیف و چاپ و توزیع کتاب‌های درسی و نشریات کمک‌آموزشی
۱۰. ارتباط مستمر با اولیا دانش آموزان و استمداد از آن‌ها در تعلیم و تربیت
۱۱. نظارت بر اجرای صحیح و دقیق کلیه آیین‌نامه‌ها و سنجش و ارزیابی نتایج حاصله از برنامه‌ها

### فهرست منابع

- ۱- الماسی، علی محمد؛ تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران؛ تهران: دانش امروز، ۱۳۷۰
- ۲- پیرنیا، حسن؛ تاریخ ایران باستان؛ چاپ دهم، جلد سوم، تهران: افسون، ۱۳۸۰
- ۳- حکمت، علیرضا؛ آموزش و پرورش در ایران باستان؛ تهران: موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰
- ۴- درانی، کمال؛ تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام؛ تهران: سمت، ۱۳۷۶
- ۵- دریایی، تورج؛ شاهنشاهی ساسانی؛ ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳
- ۶- رجبی، پرویز؛ هزاره های گمشده؛ جلد پنجم، تهران: توس، ۱۳۸۲
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ چاپ نهم، جلد یکم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴
- ۸- سلطانزاده، حسین؛ تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تأسیس دارالفنون؛ تهران: آگاه، ۱۳۶۴
- ۹- ضمیری، محمدعلی؛ تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام؛ چاپ سوم، تهران: راهگشا، ۱۳۷۳
- ۱۰- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸
- ۱۱- کشاورزی، محمد-ع؛ تاریخ آموزش و پرورش در ایران و اسلام؛ تهران: روزبهان، ۱۳۸۲
- ۱۲- گیرشمن، رومان؛ تاریخ ایران از آغاز تا اسلام؛ ترجمه محمود بهفروزی، چاپ دوم، تهران: نیل، ۱۳۸۲
- ۱۳- هوار، کلمان؛ ایران و تمدن ایرانی؛ ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳
- ۱۴- .....؛ تاریخ ایران کیمبریچ، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، جلد سوم، قسمت دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱

# An overview of the education system in Iran from 1268 to the end of the 1360s

Majnoon Davari <sup>1</sup>, Mitra Sahrai <sup>2</sup>

<sup>1</sup> student of educational affairs at Farhangian Shahid Modares University of Kurdistan, Iran

<sup>2</sup> teachers of Yaran Imam School of Education, District 1, Sanandaj, Kurdistan, Iran

---

## Abstract

The modern education system of Iran consists of kindergartens, primary schools, middle schools, high schools, universities and higher education institutions. The preparations for the establishment of this system were made since the establishment of Dar al-Funun in 1268 AH and the Ministry of Science in 1272 AH and gradually after the constitutional revolution It was organized. Until the time of constitutionalism and even a few decades after that, traditional schools were considered the main factors of education. The constitutional revolution, the issuance of the decree and the drafting of the constitution and its amendments in the years 1324 and 1325 A.H. provided the basis for the establishment of the education system, and at the same time, the social demands for the education of the people in the society also increased. The 18th article of the amendment to the constitutional law declared the study and education of science, education and industry free (unless it is prohibited by Sharia), and the 19th article pointed to the concentration of education and the government's responsibility in establishing and managing schools. In 1300 A.S., the law establishing the Supreme Council of Culture was approved. This council, which was responsible for the role of the legislator of the education system, was assigned tasks in the field of drafting regulations and technical matters of schools such as exams and programs and evaluation of education.

**Keywords:** Education, Constitution, Daralfanun, School, Supreme Council Of Culture.

---